

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد این بحث را ما دیگر چون یک فاصله‌ی زمانی شد یک دوره سریع این بحثی را که مرحوم شیخ داشتند البته فی ما بعد هم ما تقریباً سریع خواندیم اما حالا دیگر به طول کلی سریع متعرضش بشویم ، مرحوم شیخ قدس الله نفسه اول شرائط صیغه را مطرح کردند شرائط عقد را مطرح کردند که کلام گذاشت بعد از آن متعرض شرائط متعاقدین شدند و بعد از آن هم متعرض شرائط عوضین .

و عرض کردیم کل این بحثی را که مرحوم شیخ دارد اشتباه نشود در شرائط متعاقدین یا شرائط صیغه ، مخصوصاً در شرایط عقد ایشان مطرح کردند اینها کلاً مبنی است بر یک نکته‌ای که چند بار عرض کردم ، که امروز در مباحث حقوقی عقد را به دو قسم اساسی تقسیم می‌کنند، عقود رضایی و عقود شکلی تقسیم کلی‌شان هست، عقود شکلی عقودی هستند که دارای شکل معینی هستند که اگر به آن شکل واقع نشد آن باطل است این را اصطلاحاً می‌گویند عقود شکلی و آن عقود رضائی آن است که شکل ندارد طرفین هر چه تراضی پیدا کردند، عرض کردم یک تصویری هست که الان دنیا ... سنه‌وری در حدود ۷۰ سال قبل نوشته ، که الان دنیا رو به صورت عقود رضائی است یعنی هر چه طرفین با هم می‌نشینند و توافق می‌کنند مثلاً می‌گویند آقا من این را به شما فروختم در طی پنج ماه مثلاً این پول را بدهید اگر ندادید این طور بشود ، با همدیگر قراردادهایی ببندند که نه بیع است نه اجاره است نه هبه است هیچ کدام نیست با همدیگر تراضی پیدا می‌کنند، این را اصطلاحاً عقود رضائی می‌گویند، و یک اصطلاحی شده که امروز دنیا کلاً رو به عقود رضائی است.

اما در فقه اسلامی به طور کلی عقود شکلی است اول مطلب این حجر الاساس در ذهن شما باشد یعنی اگر الان با مشکلاتی روبرو می‌شود و این عقود رضائی همین الان هم هست، همین برجام معهود اگر نگاه کنید یکی از انحاء عقود رضائی است لذا هم عقد نبود قرارداد نبود ، شما این کار را بکنید ما هم این کار را می‌کنیم این رضائی است، طبیعت عقود رضائی هم توضیح داد کرارا مرارا با

روبروست، چون شما می گوید سر پنج ماه اینطور اگر آن نشد اینطور ، گاهی بعد از دو روز مطالب اصلا عوض می شود و شرایط جدیدی پیش می آید که در آن قرارداد شما اصلا نوشته نشده است، این را اصطلاحا غرر می گویند.

عقود رضائی با غرر روبروست ولذا در دنیای اسلام چون نهی النبی عن الغرر عقود دائما شکلی است، اجاره شکل دارد بیع شکل دارد عرض کردم کرارا کرارا تکرارا اما این عقود رضائی هم جایی دارد ما در اسلام به خلاف اینی که در غرب هست یک عقد واحدی داریم که رضائی است و یک ضمن عقد التزام فی التزام داریم که آن هم رضائی است آن عقد واحد صلح است و آن التزام فی التزام شرط است، مثلا می گوید این کتاب را فروختم به این طریق این شرط را می کنم تا دو روز کذا ... ببینید شرط ، به صورت شرط با شرائطی، شرائط عمومی آن هم اجازه داده شده است.

چون عقد را اگر ما برسانیم به یک عنوان کلی تر التزامات شخصی، در محدوده ی التزامات شخصی معنا کنیم، التزامات یعنی اعتبارات، این التزامات را عرض کردیم اعتبارات را یا شخصی است یا قانونی است، من نذر می کنم این اعتبار شخصی است، شارع می گوید نماز ظهر بخوان این اعتبار قانونی است، قانون آن است که قانون قرار می دهد ، شخصی آنی است که خود شخص بر خودش مقرر می کند، می گوید نماز شب بر من واجب باشد.

عرض کردیم که التزامات شخصی یا اعتبارات شخصی در قانون به طور کلی مورد امضاء قرار گرفته به شرطی که خود قانون را دور نزنند مثلا می گوید آقا من این کتاب را به شما می فروشم به شرطی که شما یک جام شراب را بنوشید، این نمی شود.

ولذا در این دو مورد خوب دقت کنید این نکات لطیفی است یعنی واقعا ۱۴۰۰ سال قبل این روایات بوده شرحش الان برای شما روشن شد، ما نداریم احل الله البیع داریم ، نکته ای درش ندارد دیگر اما در باب صلح داریم الصلح جائز بین المسلمین الا صلحا احل حراما او حرم حلالا این اشاره به این است ، چون صلح یک عقد رضائی است چون عقد رضائی است شکل ندارد چون شکل ندارد یک سقف برایش قرار می دهد، می گوید شما با مصالحه قانون را دور نزن حلال را حرام نکن، حرام را حلال نکن.

ما همین تعبیر را هم در شرط داریم در بیع نداریم در اجاره نداریم در نکاح نداریم، چرا چون بیع خودش شکل دارد پس این بحث‌هایی که ما الان در مکاسب می‌خوانیم حالا گاهی ممکن است دو ساعت هم طول بکشد این بحث‌ها ریشه‌اش در اینجاست که ما عقود رضائی را قبول نکنیم یا نه، این تصادفا سنهوری هم در این کتاب در این بعضی از فروع مساله در بیع می‌گفت بیع عقد رضائی است فکر نمی‌کنم، اشتباه کرده، شاید در نظر ایشان یا در نظر غربی‌ها اجمالا دنیای امروز به خاطر کثرت عقود و شکل‌های جدیدی که به عقود داده است، مخصوصا بعد از عصر دیجیتال انصافا بیشتر رو به سوی عقود رضائی هستند این را نمی‌شود انکار کرد، طبعا اگر ما هم به عقود رضائی عادت نکنیم دیگر بحث‌های مکاسب برای ما عجیب و غریب است چون همه‌ی اینها بر مبنای عقود شکلی است، اصلا مباحث مکاسب بر عقود شکلی مبنی شده است، ما شکل می‌دهیم که این شرط باید باشد این باید اینجور باشد این که این جور شد آن بیع محقق می‌شود والا نمی‌شود.

اما در مثل صلح در مثل شرط اعتبارات شخصی هست اما اعتبارات شخصی است که شکل ندارد و عرض کردم انصافا خود من هم تمایلم به همین است با قطع نظر از اصول شریعت و التزامات و اینها انصافا عقود رضائی در معرض غرر هست نمی‌شود این را انکار کرد چون هر چه شروط می‌گذارید باز هم ... و لذا مثل همین که به مشکل بر خورد به مشکل بر می‌خورند، بعد می‌آید می‌گوید تو به این شرط عمل نکرد آن یکی می‌گوید تو به آن شرط عمل نکردی و به هم می‌خورد، این مشکل دارد انصافا عقود رضائی با این مشکل روبروست ...

عرض کردم نظم جامعه به عقود است یعنی عقود اگر در جامعه نباشد جامعه به هم می‌خورد، چون آنچه که بشر خودش ایجاد می‌کرد در حد احتیاجات شخصی خودش است یک گوسفند داشته باشد یک مرغی را سر ببرد سیبی را از درخت بکند اما جامعه با این نمی‌شود جامعه با رفت و آمد و زوجیت و این بده بستان ها ...

ام العقود هم عرض کردیم که بیع است، یعنی عقدی که فوق العاده در زندگی ما تاثیرگذار است بیع است، بعد از آن هم نکاح اصلا قوام جامعه به نکاح، قوام اجتماع، لذا عقود یک تاثیر فوق العاده‌ای در جامعه دارد، اگر در جامعه عقود با غرر روبرو بشود اخلال در نظام ایجاد می‌کند، این نهی النبی عن الغرر این هم یک شرحی دارد که باید در جای خودش عرض کنیم.

به هر حال پس بنابراین این مطلب را من اولاً در بحث سابق هم عرض کردم این شرط و شروطهایی که ما می‌گذاریم برای این است، شرط اولی که برای متعاقدين گذاشتند بلوغ است که عقد صبی درست نیست، دیگر در این جهت یک شرحی ما دادیم من الان عبارت مرحوم شیخ را سریع نحوه‌ی بحث شیخ را چون ایشان طولانی نوشته عرض می‌کنم.

در باب عقد صبی مرحوم شیخ قدس الله نفسه رضوان الله تعالی علیه مثل بقیه‌ی موارد به کلمات سابقین نظر دارد اصولاً مرحوم شیخ در مباحث مکاسب محرمه مقداری از تحقیقات لطیف ایشان از مرحوم شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء گرفته شده او یک حاشیه بر قواعد دارد که تازگی یک جلدش چاپ شده است، شاید هم جلد دومش چاپ شده باشد نمی‌دانم من جلد یکش را دیدم، جلد دومش را احتمال می‌دهم حاشیه بر قواعد شیخ جعفر باشد، خیلی تحقیقات لطیفی دارد مرحوم شیخ جعفر قدس الله نفسه معروف به شیخ جعفر کبیر و شیخ جعفر کاشف الغطاء ایشان و طبعاً شیخ در این بخش مکاسب مقداری هم نظر مبارکش را به استادش صاحب جواهر است، مطالب صاحب جواهر را دارد، لکن خیلی متأثر به ایشان نیست، حتی گاهی تعبیر به بعضی می‌کند غالباً و علی ما قاله بعضی، خیلی متأثر به ایشان نیست در عده‌ای از مباحث بیشتر متأثر به مرحوم صاحب مقابس است یک مقداری هم به پسر شیخ جعفر صاحب انوار الفقاهه چون انوار الفقاهه پیش من نبوده و نگاه نکردم می‌دانم به ایشان متأثر است شاگردش هم هست حتی معروف است ایشان مثلاً این رسائل را که نوشته چهل و هفت و هشت سالگی بوده بالای پنجاه سالگی هم درس پسر شیخ جعفر می‌رفته بودند به او که آقا شما با این مقام گفته بود که فقه دارای اسرار و رموزی است این خاندان کاشف الفقهاء خاندان فقاهتند این رموز و اسرار در این خاندان هست، فقه تنها علم نیست. چون معروف است که مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء وصیت کرده بود که خانواده‌ی ایشان رجالات و نساء هر شب جمعه جمع بشوند غذایی بپزند همه آنها و فقط بحث فقهی بکنند هم زن و هم مرد، هم زن‌ها در عالم خودشان و هم مرد‌هایشان بنشینند و با هم بحث فقهی

.....
بکنند، لذا معروف شده که خاندان مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء خاندانی است که آن رموز و اسرار فقه در آنها وجود دارد، ظاهراً که خیلی خارج شدیم .

حالا به هر حال این بحث بلوغ را یک مقدار زیادی هم مرحوم شیخ از کتاب ... ، یعنی اصولاً ایشان متأثر به مرحوم شیخ اسدالله تستری هم هست ، مردی است بسیار محقق بسیار دقیق و متتبع و انصافاً همین کتاب کشف القناعش خیلی لطیف است عن حجة الإجماع هم این کتاب مقابس است ، مقابس بعضی را دارد همه را ندارد مساله مساله دارد چون اینجا دارد ایشان یک مختصری هم بحث مقابس را آورده هم کلام جواهر را آورده است و هم مقابس را آورده است، جواهر اصرار دارد که عقد صبی و تصرفات صبی کلاً درست نیست، این اصرار جواهر است به قول ایشان حتی ألحق المسألة بالبدیهیات و اصرار دارد که کلاً درست نیست و یک مقدار هم کلام مقابس را آورده عرض کردم در کتاب رسائل اگر یاد آقایان باشد بحث اجماع منقول به خبر واحد را که شیخ در بحث حجیت ظن دارد یک صفحه و نیم ، دو صفحه بحث کرده یک دفعه می گوید وقال بعض المعاصرين این خلاصه‌ی کتاب کشف القناع است یک بحث طولانی یعنی خود اصل نوشتار شیخ شاید یک صفحه و نیم دو صفحه از همین چاپ متعارف مرحوم باشد.

اتفاقاً بحث طولانی است شاید سی چهار صفحه است خیلی طولانی نوشته بحث را این خلاصه‌ی کشف القناع است که برای مرحوم تستری است و جهات نظر خودشان هم فرمودند، انصافاً مرحوم شیخ اسدالله تستری خیلی مرد دقیقی است و خیل قشنگ هم نوشته تتبعش هم خوب است انصافاً ذوق فقهاتش هم خوب است ارزش دارد که آدم روی کتاب‌های ایشان کار کند.

حالا به هر حال من وارد بحث بشوم مرحوم شیخ در بحث بلوغ ابتدائاً اشاره‌ی به اقوال دارد المشهور كما عن الدروس والكفاية ، ایشان ابتدائاً به مشهور نسبت داده است، مراد از کفایه، کفایة الاحکام مرحوم فاضل سبزواری است، بطلان عقد الصبی ، بل عن الغنی الإجماع علیه وإن أجاز .. بعد یک مقداری مرحوم ، عرض کردم مرحوم شیخ صاحب جواهر یک خطی است در علمای ما روی این عناوین مشهور است یا اشهر است یا علیه الاعلام یا علیه المتأخرون یا قال به المتقدمون یک عده‌ای از این علمای ما روی این عناوین خیلی حساس هستند مثل مرحوم شیخ یک عده‌ای هم کلاً حساس نیستند مثل مرحوم آقای خوئی انصافاً یک حد وسط باشد خیلی خوب است

نه آنقدر حساس است این طرف که مثلاً اجماع ... غنی اجماعاتش چون اصلاً غنی خبر واحد را حجت نمی‌داند عرض کردیم کلاً در مبنای حجیت خبر واحد که متکلمین بغدادی ما ابتدائاً قائل بودند تشابهی دارند با معتزله این در این کتاب میزان الاعتدال ذهبی که آدم انصافاً خبیثی هم هست در یک جایش دیدم نوشته ومن سنة ۳۷۰ تقارب الرافض والإعتزال ، رافضی‌ها با معتزله نزدیک شدند مطلب ایشان درست است حالا به تعبیر زشتی نوشته اما مطلب ایشان ...

این زمان شیخ مفید است از زمان شیخ مفید و یک مقداری هم می‌شود گفت باز قمی‌ها تقاربتشان با اشعری‌ها شاید نزدیکتر شد چون به روایات آنها عمل می‌کرد.

علی‌ای حال از آن زمان آن وقت این بحث معروف حجیت و کار به جایی رسید که اصلاً مثل مرحوم ابن قبه حالا اگر ظاهراً از شیعه باشد حتی منکر اصل جعل حجیت شد اصلاً می‌گوید حجیت معقول نیست، نه اینکه حالا حجیت نیست مرحوم سید مرتضی می‌گوید حجیت معقول است ولی واقع نشده است، عرض کردم در آن زمان مسأله‌ی حجیت را به لغت دیگری مطرح می‌کردند که دیگر خیلی خارج از بحث نشویم، سید مرتضی مبنایشان بر این است سر این که مبنای سید مرتضی اصولاً در فقه بین ما خیلی مشهور نشد چون این مبنا قابل دفاع نیست انصافاً، این مبنا این است که ما کلاً اخباری را که در باب احکام است کلاً کنار بگذاریم احکام را در شریعت شیعه و در فقه شیعه بر اساس تلقی علمای شیعه حساب بکنیم، راه ما اخبار نیست، اگر بخواهی بفهمیم که مذهب اهل بیت و کلام اهل بیت چیست به اخبار مراجعه نکنیم، بحث سر این نیست که کتاب حسین بن سعید است حسن بن محبوب است کتاب معتبر است غیر معتبر است اصل است از اصول است از مصنفات است اینها نیست اصلاً بحث اینها نیست.

لذا در این مبنا کلاً خبر طرح شده است، عرض کردیم مبنای عدم حجیت خبر مراد این است اشتباه نشود.

یکی از حضار: سید مرتضی تلقی اصحاب را چطوری به دست می‌آورده است ؟

آیت الله مددی: خوب همینکه علمای بغداد می‌گفتند یا نقل شده که علما ...

عرض کردم تلقی ایشان به نظر ما بیشتر از زمان آن چیزی که در بغداد از سال‌های ۳۱۰ آمده به ذهن ما اینطور می‌رسد، یک کتابی است به نام فقه الرضا که حالا تکلیف شلمغانی، چون مرحوم حسین بن روح این طرح را داد که یک کتابی جامع نوشته بشود بین فتوای قمی‌ها و بغدادی‌ها این فقه الرضا احتمالا ... این مورد عمل بود چون نائب سوم هم بود عرض کردم کرارا مرحوم حسین بن روح غیر از آن جهات بزرگواریش و اینها اصلا این خاندان نوبخت یک خاندان علمی هستند همه منجم و مهندس و ریاضی دان هستند. به اصطلاح امروز ما روشن فکر مذهبی بودند، مرحوم حسین بن روح نوبختی بسیار مرد بزرگوار و جلیل القدر بوده.

طرحش خوب که به احتمال قوی می‌تواند از طرف بقیة الله باشد که ما بیاییم اصطلاحا گاهی در آن فتره‌ی ما بین غیبت صغری را از آن به دوران حیرت هم نام می‌برند، حیرت به این معنا که موجب مشکلات برای شیعه بود ایشان برای اینکه یک مقدار رفع مشکلات بکند کتابی را به عنوان جامع بین مبنای قم و بغداد ولذا خیلی از مواردی را که سید مرتضی ادعای اجماع می‌کند ریشه‌هایش را در این کتاب پیدا می‌کنیم.

اصلا مرحوم صاحب حدائق می‌گوید که این کتاب برای امام رضاست به همین جهت است که فقه الرضا را قبول دارد چون می‌گوید خیلی از مسائل در فقه ما مطرح بود ادعای اجماع شده بود و ما روایت نداشتیم الان در این کتاب پیدا کردیم لکن این نکته‌اش این نیست که برای امام رضاست نکته‌اش همانی است که من عرض کردم.

البته کتاب موجود به قم نزدیک تر است تا به بغداد این را کرارا عرض کردم، کتاب موجود انصافا به مکتب قم و به مکتب حدیثی و خبر نزدیک تر است تا به مکتب بغداد.

به هر حال احتمالا منابع و اجماعی را که سید مرتضی می‌گوید منابعش همانی است که شیخ در خلاف می‌گوید دلیل اجماع الفرقه و اخبارها این اجماع الفرقه‌ی شیخ هم که می‌گوید همین اجماع بغدادی‌هاست، بله اخبار هم قمی‌هاست یعنی شیخ می‌خواسته در این عبارت موجز ... ولذا هم خیلی جاها می‌گوید دلیلنا اجماع الفرقه چون روایت نداریم.

در بعضی از جاها هم داریم که می گویند دلیلنا اخبار الفرقة، اجماع چون نبوده است، اما غالبا به صورت کلیشه ای عبارت ایشان این است که اجماع الفرقة و اخبارهم، سید مرتضی هم دارد. عرض کردیم این خط ادامه پیدا می کند تا تقریباً قرن شش و هفت، زمان محقق و اینها و دیگر از بین می رود، و بعد این خط بیشتر در بین متکلمین و مفسرین هست طبعاً عده ای از فقهای ما مثل سید مرتضی مثل ابن ادریس مثل غنی، این غنی ابن زهره از این جماعت است لذا این اجماع در حقیقت یعنی تلقی به قبول یعنی حجت به اصطلاح ایشان حجت است و حجیتش هم روشن نیست.

بعد ایشان می گوید کنز العرفان برای فاضل مقداد نسبة عدم صحة العقل، آن وقت این یکی را عرض کردم شاید شما هم اصلاً نبینید که آقای خوئی اینقدر دقیق باشد، جواهر و اینها چرا جواهر اینطور است شیخ انصاری اینطور است و همین کشف القناع، اصلاً کشف القناع یک بحثی دارد که دعاوی اجماع الفاظش مختلف است.

لم اجد فيه خلافاً ولا خلاف أجد فيه عليه إجماع أصحابنا، اجمع الأصحاب و... عبارات را یکی یکی آورده و از مصادر هم نقل می کند یعنی اینها چون روی این عبارات اجماع و مشهور و شهرت و اصحابنا و... روی این عناوین آوردند حتی عرض کردم مرحوم شیخ صدوق کلاً لفظ اجماع را در آثارش به کار نمی برد، به خلاف حالا فرض کنید سید مرتضی شما این انتساب سید مرتضی را نگاه کنید گاهی در یک صفحه چهارتا مساله است مساله ممن انفراد به الامامی دلیلنا الاجماع اصلاً روایت نمی آورد دلیلنا الاجماع المتکرر این میشود دلیلشان، به خلاف صدوق که اجماع نمی آورد.

بله صدوق یک مجلسی دارد نمی دانم مجلس ۵۷ یا ۵۸ است شماره ی مجلس یادم نیست املی علینا شیخنا أبوجعفر عبارتش این است اگر می خواهید ببینید دین الإمامیه، این کلمه ی دین الإمامیه را به کار برده است، که فتاوی خودش است در یکی از این مجالسش است. این را الان در کتاب های مثل مستمسک و دیگران گفتند و يظهر من الصدوق الاجماع این الاجماع ندارد صدوق الاجماع نیست اشتباه نشود، این بیچاره در یک کتاب در یک مجلس املاء، املاء هم مثل همین تقریرات ماست تقریباً در یک مجلس املاء، املی علینا شیخنا أبوجعفر دین الامامیه، تعبیرش دین الامامیه است، گفتند چون گفته دین الامامیه یعنی اجماع و الا لفظ اجماع به کار نبرده است.

آن وقت عرض کردیم که مفسرین بعدی ما امثال مرحو طبرسی که الان مهمترین تفسیر ماست انصافا ایشان هم قائل به عدم حجیت خبر هستند ایشان هم خبر را حجت نمی دانند، ایشان هستند قطب راوندی هم حجت نمی دانند، خیلی هستند ماشاءالله همین کتاب نقض نوشته ملا عبدالجلیل رازی ایشان هم نمی دانند، خیلی هستند و از مفسرین ما ابوالفتوح رازی نمی دانند، اینها خبر را حجت نمی دانستند یعنی طیف بعد از سید مرتضی طیف مفسرین و متکلمین خبر را حجت نمی دانستند تقریبا بعد از زمان علامه انقلاب نسبت شد غالبا دیگر دنبال حجیت خبر رفتند، عرض کردم بعد از علامه الی زمانها هذا اگر هم در خبر گیر دارند اصطلاحات علامه هنوز رایج است، و این منشاء اشتباه عده ای شده است.

مثلا می گویند صحیحی فلان بعد می گوید قبول نکردند اصحاب عمل نکردند، وقتی صحیح است ؟ می گوید اما قبول نداریم، ببینید اصطلاح برای علامه است اشتباه نشود صحیح است اصطلاحا نه اینکه قبول دارند، نه اینکه معتبر است، لذا بعضی می گویند یعنی چه این می گوید صحیح است لکن قبول نمی کند لذا عرض کردیم مرحوم آقای خوئی در این اواخر که خدمتشان بودیم ایشان تعبیر به معتبره می کردند اگر نگاه کنید کتاب های آخر ایشان می فرمایند معتبره فلان دیگر نمی گویند صحیح ، چون ایشان قائل بودند که ادله ی حجیت یا شامل این خبر می شود یا نمی شود شامل بود می شد معتبر نبود می شود غیر معتبر دیگر اینکه بگوییم صحیح موثقه حسنه دیگر نکته ای ندارد.

اما اصطلاحات علامه حتی در کلمات ایشان هم هست نمی خواهم بگویم نیست اما خیلی وقتها سعی می کردند این کلمه ی معتبره و غیر معتبره را به کار ببرند، از زمان علامه قرن هشتم الی یومنا هذا آن مبنای عدم حجیت خبر کلا دیگر در محاق رفته است، خیلی نادر داریم افرادی که از نظر فکری شاذ باشند از نظر فکری، والا دیگر در حجیت خبر ...

بله در حجیت خبر اختلاف زیاد است، حتی عده ایشان اختلاف صغروی هم دارند مثلا می گوید مبنای من این است که اگر خبری دارای مبنا نیست آن را حجت می دانم، حالا دیگر وارد این مباحث نشویم.

ما در اصول کلا بحثی مثل حجیت خبر نداریم، خیالتان راحت باشد، هم به لحاظ صغری خیلی مشکل دارد و هم به لحاظ کبری هر دوی مشکل دارد خیلی بحث پر دامنه و اصیلی است، الان معارف دینی ما از راه خبر است تفسیر قرآن از راه خبر است احکام فقهی و الی آخره، اصولش هم همینطور است.

علی ای حال این تعابیر را دقت بکنید و ایشان از دروس و کفایه مشهور از کنز العرفان، اصحابنا، عن التذکره، یک مقداری هم عبارت تذکره را آورده است، عبارت تذکره فقه مقارن است، عرض کردم چند بار الان در دنیای عرب مثلاً اگر شما نجف هم مشرف بشوید فقه مقارن دارند و خود عرب‌ها فقه مقارن می‌گویند، لکن صوابش مقارن است به صیغه‌ی مجهول لکن تلفظاً مقارن می‌گویند ما از آن به فقه تطبیقی اسم می‌بریم.

در فقه تطبیقی در قدیم اصلاً خودش یک تفسیری دارد که فقه مقارن یعنی چه؟ در قدیم فقه الخلاف به آن می‌گفتند اگر کشف الظنون داشته باشید و فقه الخلاف را ببینید اصلاً تفسیر می‌کند که فقه الخلاف چیست و مراد از فقه الخلاف چیست.

علی ای حال تذکره فقه الخلاف است و این هست که ایشان گاهی اوقات مبانی را که به نحو اجماع می‌گوید مراد نکته‌ی دیگری باشد، مهجور علیه بالنص والإجماع و الی آخره، بعد مرحوم شیخ یک مقدار راجع به این مطلب صحبت می‌کند یعنی یک چند سطری راجع به اشاره‌ی به اقوال اجمالاً خلاصه‌اش این است که یا مشروع است یا اجماع است که عقد صبی درست نیست حتی با اجازه‌ی ولی این صفحه‌ی ۲۷۵، من دیگر به ذکر صفحه اشاره نمی‌کنم.

از صفحه ۲۷۶ واحتج علی الحكم الغنیة ، این مطلب در غنیه اول نیامده در کلمات شیخ طوسی هم آمده عرض کردیم حدیث رفع القلم، و این توضیحات را کافی دادیم، بعد ایشان می گوید وقد سبقه فی ذلك الشیخ فی المقصود ، خوب چرا می گویی واحتج علیه خوب ایشان هم گفت سبقه راست است، حدیث رفع القلم برای اولین بار در کلمات شیخ طوسی آمده است و در مبسوط که فقه تفریعی است. عرض کردم فقه تفریعی است بناست بر فقه شافعی است کرارا عرض کردم شیخ کتاب را گرفته آراء شیعه را به آن اضافه کرده است، بعبارة آخری صورت مساله را از شافعی ها گرفته جواب را از شیعه گرفته است، اینطوری است این کتاب مبسوط و چون کتاب بزرگی است، در این چاپ متعارفش ۸ جلد است این اگر با تحقیق چاپ بشود شاید ۳۰ تا ۴۰ جلد بشود، کتاب بزرگی است، انصافا درش اخطاء و اشتباهات نسبتا زیاد است، تکرار دارد، اختلاف مبنا دارد، بعضی جاهایش با مبانی شیعه جور در نمی آید و الی آخره حالا من دیگر وارد بحث مبسوط نمی خواهم بشوم.

وقد سبقه الشیخ در مبسوط در مساله ای اقرار ونحوه الحلی فی السرائر عرض کردم نه مرحوم ابن ادریس خبر را قبول نمی کردند، یک اصطلاحی دارند خبری که معلوم است این هم یک منشاء اشکال شده گفتند به خبری که علم آور است گاهی اوقات هم خبری را نقل می کنند به آن اعتماد می کنند، خود همین طبرسی در کتاب مکارم الاخلاق ، اصلا این طبرسی ها قائل به حجیت خبر نیستند اما اینقدر خبرهای ضعیف و عجیب و غریب دارند، همین کتاب احتجاج در مقدمه اش نوشته خبر مطاعن را که نقل می کند این اجماعی است و خبرهای مرسل عجیب و غریب دارد که جای دیگر هم پیدا نمی شود.

ولذا مرحوم صاحب وسائل این عبارت را آورده به این معنا که معلوم می شود که کتاب احتجاج همه اش صحیح است، دقت بفرمایید این

درست است، لکن آن علمی که برای آنها پیدا می شود علم خاصی است، علی ای حال این را مرحوم حلی آوردند بعد خبر حمزه بن

حمران را ایشان می آورند بعد روایت ابن سنان را البته ایشان می گوید ویشهد لذلك إستثناء فی بعض تلك الأخبار بقوله این در بعض

تلك الاخبار نیست در همان خبر عبدالله بن سنان در بعضی از نسخش است روایت عبدالله بن سنان در یکی دوتایش دارد.

پس از صفحه ی ۲۷۶ تا ۲۷۸ دلیل مطلب را آورده است، حدیث رفع القلم است، حدیث حمزه است، حدیث عبدالله بن سنان است، از

صفحه ی ۲۷۷ در آن دو روایت اشکال می کند که آن حالا مشکل دارد و اما حدیث رفع القلم را ایشان اشکال می کنند، اولاً و ثانیاً و

ثالثاً چون خواندیم اینها را دیگر تکرار نمی کنیم، در آن اشکال می کند شیخ در اینجا اشکال سندی نمی کند کرارا عرض کردم در این

نوشتاری که از آقای خوئی در المحاضرات در بحث مکاسب هست ایشان هم اشکال سندی ندارد همین اشکالات دلالی و این جهات را

دارند لکن حدیث اشکال سندی دارد و من تعجب می کنم شاید آقای خوئی در آن وقت ملتفت نشدند.

بعد از این جمله ایشان می آید شواهدی را نقل می کند که در عده ای از موارد که عقد صبی یا عبادتش و ... درست است باز وارد آن

مباحثی که نقض است بر این اجماع و بر شهرت و ... ذکر می کند چون اینها را یک مقداری خواندیم بعد ایشان می گوید والمسألة لا

تخلوا عن إشکال، اشکال کجاست عرض کردم این حدیث رفع القلم خیلی مشهور است بین اهل سنت تقریباً کاملاً جا افتاده است، در

بین روایات ما اصلاً ما حدیث رفع القلم را نداریم شاید تعجب هم بکنید، مرحوم شیخ مفید در کتاب ارشاد دارد که اشتهر بین العامة

والخاصة جای دیگری نداریم، حدیث رفع القلم نزد ما نیامده است، بلکه مضمونش در کتاب تهذیب شیخ یک روایت واحده است که لا

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه - ۲۰۲۳/۰۴/۳۰ - ۱۴۰۲/۰۲/۱۰

موضوع: خارج فقه - بیع

جلسه: ۸۶

صفحه ۱۳

حد علی مجنون ، نه رفع القلم عن المجنون ، داریم که آن خصوص حد است قلم نیست که شامل بیع بشود، دیگر من خسته شدم فردا ان

شاء الله تعالى.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين.